

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد پروردگار عالم را که کل را تربیت فرمود و خود را در کتاب اعظم رب العالمین نامید ظهور و بروز این مقام اعلی در این ظهور اعظم ظاهر چه که عنایتش کل را اخذ نموده و سحاب رحمتش بر جمیع احزاب باریده فیضش وجود را احاطه نموده و فضلش غیب و شهود را و بعد دو نامه از آنجناب مکرم و دوست معظم رسید اما اول مصلحت ندانست که امام وجه عرض شود و اما ثانی عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق مالک المآب فی الجواب قوله تبارک و تعالی

هو السّامع المجیب

... ل اسمع نداء الله العزيز الودود انّ السّدرة تنطق و الأثمار تنادی و المبشّر امام الوجه يقول لك الحمد بما اظهرت جمالک و ما كان مستوراً فی علمک و مرقوماً فی کتبک و زیرک و الواحک لا اله الا انت المهيمن القيوم هذا يوم فيه افتقر نعر العالم بما اتى مالک القدم باسمه الأعظم ابشروا يا ملأ الأرض ثمّ استمعوا ما ينطق به مکلم الطور اياکم ان يمنعکم ما عند القوم عن رحيقه المختوم اقبلوا بقلوب نوراء و خذوا كأس الرّحيق باسمه الأبهی ثمّ اشربوا منها بذکره العزيز المحبوب يا رسول کنت حاضراً لدى المظلوم رأيت آثاره و سمعت بيانه و عرفت اخلاقه ينبغي لك ان تذكره بين الأديان بالرّوح و الرّيحان ان ربك هو الأمر المهيمن على ما كان و ما يكون اعلم ... ليقين انه لا يعزب عن علمه من شيء و هو الحقّ علام الغيوب نسئل الله ان يؤيدک و يقدر لك ما يجعلک مستقيماً على امره و متمسكاً بحبله الممدود انا ذکرناک مرّة بعد مرّة قبل ورودک و بعده يشهد بذلك عباد مکرمون احفظ ما اوتيت باسم ربک و قل

لك الحمد يا مالک الوجود بما ايدتني على الاقبال اليک و الحضور امام وجهک بعد علمک بجزيراتي اشهد انک انت

العطوف الغفور قل

الهی الھی اسئلك بعناياتک الكبرى و آياتک العظمی و امواج بحر غفرانک و باسراقات نیر عفوک بأن تقدّر لی ما یقرّبني اليک ثمّ ایدني يا الھی على ما یرتفع به امرک انک انت الله الفرد الواحد المهيمن القيوم انتهی

لله الحمد فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله شامل احوال آنجناب بوده مدتی تشریف داشته‌اند و ظهورات عنایات حقّ جلّ جلاله را ببصر خود مشاهده نموده‌اند قبل از سؤال عنایت فرمودند پذیرائی نمودند خود گواهند بر اشراقات آفتاب فضل و رحمت حین رجوع عمل شد آنچه که دلیل بود بر عدم اسباب اینقدر عرض میکنم آنچه در آن یوم بآنجمع داده شد الی حین دینش باقیست و اینبعد هم بجهت کثرت تحریر که خود آن برادر مکرم میدانند و هم اینکه متحیر بود که چه عرض نماید در ارسال جواب توقّف نمود باری از حقّ جلّ جلاله سائل و آلمم باب عنایتش را بگشاید و این تنگیها را بوسعت تبدیل فرماید اوست قادر و توانا محزون مباشید قسم بآفتاب حقیقت که از افق سجن مشرق وقتی شد که خود جمال قدم بر حسب ظاهر پیراهن عوضی نداشتند همان که بود میشستند و خشک مینمودند و میپوشیدند اینکلمه را مستور دار مقصود آنکه آنجناب بدانند که از قبل امور بچه نحو بوده و از تنگی که بر ایشان وارد شده محزون نباشند فقر و غنا نزد خلق سبب علو و دنو است ولکن عند حقّ مقام و رتبه باقبال و استقامت و ایقانست آنجناب در سجن بوده‌اند و رفتار و معاشرت حقّ را دیده‌اند احتیاج بعرض اینفانی نیست لله الحمد حبّ حقّ در قلب شما هست و این درّ ثمین را مقومین عالم قیمت ندانند و از تعیین و تحدید و قدر

و مقام عاجز و قاصر دوستان را تکبیر و سلام برسانید البهَاء و الذِّکْر و الثَّنَاء علی جنابک و علی من تمسَّک باللَّهِ العزیز الجمیل
و الحمد لله العلیم الخبیر

این سند از [کتابخانه منابع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۳ مارس ۲۰۲۳، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر